



میراث مکتوب بیضایی

برای سلحشور فرهنگ ایرانی

یاد

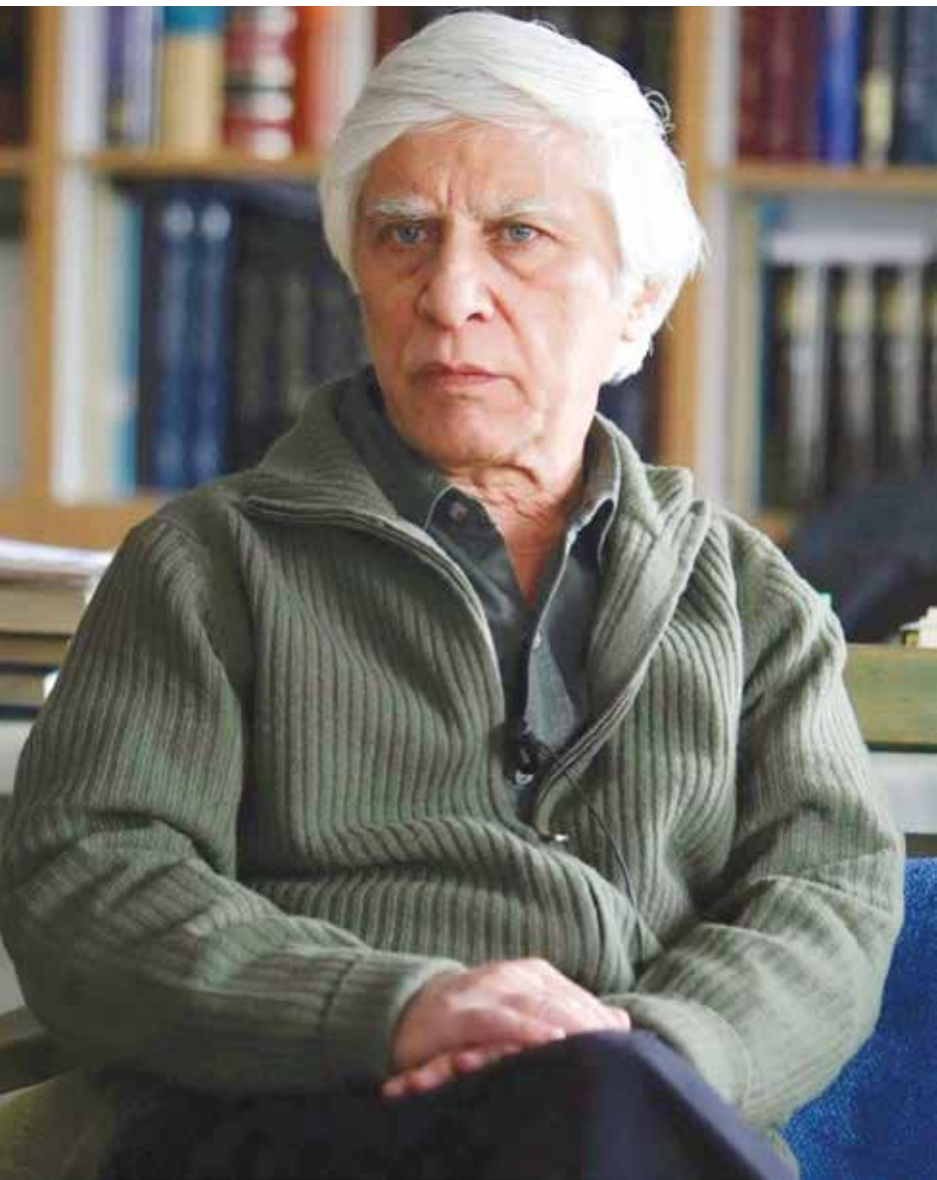


شیوا افقانیلو

نویسنده، مترجم و مدرس دانشگاه

نوشتن از نوشته‌های بهرام بیضایی حکم چرخیدن لب دریایی را دارد که می‌دانی فراخ و عمیق است و به تعداد مسافرانش پذیرنده و سخی؛ اما این را هم می‌دانی که تَرکردن پایی در آن آب یا نهایتاً انداختن تئوری به دلش و صیدکردن ماهی خردی از آن اعمالی پُر نهنک، یا مثلاً سوار قایق خُردی شدن و دقایقی سینه‌آرامش را شکافتن، هیچ‌کدام تو را به درک دریا نمی‌رساند و عمق پرمرجانش را نشان نمی‌دهد و چیزی از ذخایر کهنش رون نمی‌کند. فقط لب آب می‌چرخد که شاید این پرسه‌دمی حالت را با توهمی هنرمندانه خوش کند که به دریا رسیدیم... اما می‌دانی که هیچ‌کدام‌مان نمی‌رسیم. هنگام رفتن آدم‌های بزرگی که میخ‌های اتصال ما با جهان‌اند، جنادوی کتاب و کلمات مکتوب بیش از همیشه

آشکار می‌شود. من شاید آخرین نسل خوش‌اقبالیی باشم که توانستیم هم‌نمایش‌های فخم بیضایی را بر صحنه ببینیم و هم پای صحبت‌های پرشورش در فرهنگسراها و کانون‌های ادبی بنشینیم؛ اما حتی برای نسل و نسل‌هایی که دست‌شان از چنین تجربه‌های حضوری کوتاه است، حضور کتاب‌های بیضایی می‌تواند حکم رسیدن به لب دریا و مرورآید یافتن به حد وسع را داشته باشد. و دقیقاً در همین میراث مکتوب است که بیضایی بیشتر از آثار سینمایی‌اش، رخ می‌نماید. جهان او بیشتر جهان کلمات فارسی و نمایش مفاهیم عمیق و چندلایه و طنازی‌های آشکار و پنهان به مدد این زبان است، تا جهان رسانه سینما و فیلم‌های متکی بر منطق تصویر. اگرچه آثار سینمایی سرشار از تفکر و تأمل او هنوز هم – و همیشه هم- فخر سینمای ایران هستند که امروزه جز پوسته‌ای کلیشه‌ای از دستاوردهای گذشته ندارد، اما آن هدف/ایده‌آل/ رسالت دیرپای بیضایی دقیقاً در جست‌وجوی پرعیش و عطشش به دنبال ریشه‌های هویت ایرانی و زبان فارسی در کتاب‌هایش متجلی می‌شود. این جست‌وجو بنیاد تمام کتاب‌های اوست؛ چه آثار پژوهشی همچون «نمایش در چین» و «هزار افسان کجاست؟»



ستون‌های عمودی و موانع افقی ذهن بیضایی

سال ۱۳۵۱ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کتابی از بهرام بیضایی با تصویرسازی مرتضی ممیز چاپ کرد به نام «حقیقت و مرد دانا». قصه بچه‌ای هست که پیامد تماشای نمایشی، انگیزته می‌شود که بداند حقیقت چیست؟ و زاروندگی‌اش را، یکباره رها می‌کند و پی پیرمردی می‌دود که گمان می‌کند حقیقت را می‌داند و هرگز در همه عمر، یعنی تا پیرسالی (همین بچه داستان) هم به او نمی‌رسد. او مدام راه می‌رود تا آن زمان که خودش هم پیر و فرسوده می‌شود و کنج غزلت می‌گزیند و باز بچه‌ای سر می‌رسد و از او می‌پرسد که حقیقت چیست؟ شاید بشود گفت حکایتی سرنوشت کارهای پژوهشی بهرام بیضایی، بیش از همه چیز، شبیه همین داستان است. کتاب‌هایش را که نگاه می‌کنی: سه مورد، سرنویس «پژوهش» بر پیشانی دارد. «نمایش در ایران»، «ریشه‌یابی درخت کهن» و «هزار افسان کجاست؟»، مساحتاً «نمایش در چین» و «نمایش در ژاپن» را هم که ترجمه است و پژوهش، می‌توان ذیل همین سرنویس بررسی کرد. اگر حوصله و دل‌ودماغ خواندن اثر جدی وپژوهشی ندارید و حایناً نمایش‌هایش را دیده‌اید یا نمایشنامه‌ها و فیلمنامه‌هایش را خوانده‌اید؛ نیاز چندانی به خواندن «ریشه‌یابی درخت کهن» و «هزار افسان کجاست؟» ندارید. چرا؟ چون بیضایی برون‌داد اندیشه‌ها و پژوهانه‌هایش را در قالب قصه‌های تصویری (که همان نمایشنامه‌هایش باشد) نوشته بود.

اگر یک دور کامل، کارهای او را خوانده باشید؛ می‌توانید چند عمود که فکراو را استوارانه سرپا نگه داشته‌بود؛ پیدا کنید. اینها را می‌گوییم و به پژوهانه‌هایش می‌پردازم و نمودار و ماتریسی از گوشه‌گوشه فکرش را برمی‌شمرم. به‌نظری‌آید جست‌وجوهای بیضایی، میان متن‌ها و



محمد حسین بکندر تهرانی

مدیر مؤسسه فرهنگی همیشه در میان

بازمانده‌های تاریخی گذشته ایران، شبیه همان پسرک «حقیقت و مرد دانا» است که یک عمر گشته و از همه کس پرسیده که فلان پیرمرد را ندیدید که از این جا گذشت؟ و همه پاسخ داده‌اند که او کمی پیش از اینجا گذر کرد و رفت.

آن پیرمرد ایران رویایی و کهن است؛ که بیضایی پیوسته در جست‌وجوی او بود. این میان چهار عامل عمودی اندیشه او را نگه داشته بود: شاهنامه، هزارویک‌شب و کتاب‌های الفتوح و ردی که در ذواوین کهن، میان قصیده‌های شاعرانی چون انوری و منوچهری و عنصری و ناصرخسرو از ایران کهن باقیمانده بود. چهار عامل افقی را هم مانع رسیدن به آن حقیقت ایران می‌دانست. حقیقتی رویاگونه که انگار در عصر ساسانی برایش مُتجسّد شده بود. عوامل افقی بازدارنده: اول مقطع تاریخی پس از فروپاشی امپراتوری ایران، دوم حمله و حضور ترک‌های غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی و سوم حمله و حضور مغول‌ها و آخرالامر یک سده اخیر که نسبت به‌اندک انکار از خود بی‌روزی می‌داد.

خلاصه ساده‌سازی‌شده حرف‌های بیضایی در «ریشه‌یابی درخت کهن»، که بعدها این درخت تناور شد و به نام «هزار افسان کجاست؟» به بازار آمد؛ این است که کتاب «هزار افسان ایران ساسانی»، در قرن سوم پس از اسلام دگرگونی یافته و از پهلوی به عربی برگردانده شده و به نام «الف لیله و لیله» درآمد که ما فارسی زبانان امروز، با عنوان «هزار و یک شب» میشناسیمش و آنجا با پیوند برقرار کردن میان افسانه ضحاک و دیگر ریشه‌های هندی این اسطوره‌ها، نظریه‌ای مطرح می‌کند که این همه سال چه طور ندیدید و هشیار نبودید؟ که میان شهرزاد و دنیاژاد و شهریار هزارویک‌شب و ضحاک و آرنواز و شهرناز خواهران یا دختران جمشید در شاهنامه یکسانی و یک‌روشی وجود دارد و این هر دو را، مُنبِیث از کتاب «هزار افسان» به زبان پهلوی، که از دست رفته؛ قلمداد می‌کند.

برگردم و حرف‌های گفته را یک‌کاسه کنم. به تعبیری

چه فیلمنامه‌های ساخته شده یا نشده همچون «باشو، غریبه‌ی کوچک» و «حقایق درباره لیلیا دختر ادریس»- چه نمایشنامه‌های به صحنه آمده یا نیامده همچون «کارنامه بندار بیدخش» و «دیوان بلخ»- و چه گفت‌وگوهایی که دیگران با او انجام داده‌اند همچون «جدال با چهل»، در تمامی این آثار- و بسیار نام‌های نیامده در این متن کوتاه- تمرکز و خواست اصلی بیضایی روشن و یگانه است: بازسازی و به‌روزرسانی هویت تاریخی ایرانی، به مدد قدرت خاموشی‌ناپذیر زبان فارسی، از خلال نمایش آیین‌ها و سنت‌های دینی و عرفی و بومی.

زبان آثار بیضایی زبانی زیرک و چندلایه و پرجالش است که نه تنها میان شخصیت‌های آن اثر جاری می‌شود تا روایت را جلو ببرد، بلکه از محدوده تنگ متن، با مساحت فراخ صحنه، نیز خارج و وارد زبان خاطرات و یادآوری‌ها و گویش مردم می‌شود؛ البته نه زبانی طنز یا هزل برای جریان‌یافتن در شوخی‌ها و روزمرگی‌های عوامانه؛ بلکه به عنوان تک‌جملاتی ناب و قصار که مردم اهل خرد به آن‌ها کاربردی هرزمانی و هرمکانی می‌دهند و مدام در خاطر می‌آورند. جمله جوان نصرانی «روز واقعه» در وصف شهادت امام حسین (ع) که می‌گوید: «من حقیقت را در زنجیر دیده‌ام. من حقیقت را بر سر نیزه دیده‌ام...» به قدر یک مجلس رسمی ذکر مصیبت، بردل و زبان عزاداران جاری است؛ یا گفت‌وگوی آسیابان تهیدست و زنش در «مرگ یزدگرد» که می‌گویند: «ما هرچه داریم از پادشاه است- چه می‌گویی مرد؛ ما که چیزی نداریم! آن هم از پادشاه است!» از آسیاب مخروبه آن دو نفر قرائت می‌رود و تمام تاریخ ستم را در جهان در می‌نوردد.

از این منظر، آثار بیضایی ادامه درخشان و فارسی نمایش‌های دوران طلایی باستان یونان است، یا طنز و تراژدی هوشمندانه و جهانشمول شکسپیر در زبان انگلیسی، که به کلام نمایشی قدرت و جسارتی فراتر از مرزهای بومی خودش می‌دهد و آن را برای سایر فرهنگ‌ها هم ملموس و باورپذیر می‌کند. اینجا تمام خوانندگان کتاب، در برابر نیروی گسترده و آوازه‌ها، خودخواسته از جا برمی‌خیزند و روی صحنه می‌آیند تا خوانش/نمایش یک نفره‌شان را بازی کنند. و این امر زمانی معنادارتر و ارزشمندتر می‌شود که به یاد می‌آوریم شخصیت‌های این آثار، همان مردم معمول کوچه و بازارند: کارمندا، کاسب‌ها، کارگرها، کشاورزها، معلم‌ها، دانشجوها، سربازها، بلیت‌فروش‌ها، خانه‌دارها، و کوجه‌گردها. بیضایی با وای که از زبان می‌گیرد، به این آدم‌ها معنای مجدد و چندگانه‌ای می‌بخشد، که خود این امر باعث هویت‌یابی و هویت‌سازی دوباره مخاطبان و خوانندگان‌ش می‌شود. او به سراغ قدرقدردان اسطوره و افسانه هم که می‌رود، باز ایشان را نه در سریر سلامت و پیروز میدان کازار، که در تنهایی‌های انسانی‌شان تصویر می‌کند تا یادمان بماند جهان کوچک هرانسان چقدر بزرگ است.

و در این فرآیند جادویی سفر میان جهان اسطوره‌ها و افسانه‌ها و جهان روزمره و به‌جنگ آمدنی، در این وام‌گیری از زبان مادری و سپس رساندنش به اوجی تازه، متون بیضایی همواره از زنان می‌گویند. زنانی که در حوزه کلام او آگاه و مقتدر و مستقل و بزرگ می‌شوند، زنانی که در مردانه‌ترین صحنه‌های چهارگوش تئاتر، با مستطیل‌های کاغذی کتاب، ناگهان از بُعد بیرون می‌زنند و با حمله‌ای نبشدار یا خطابه‌ای غرا با جمله‌ای معصومانه، زنگ سطح دیگری از آگاهی را به صدا در می‌آورند؛ چه در شالیزارهای سبز شمال و چه در خیابان‌های دودزده تهران و چه در آسیابی کهنه و ناموجود.

اندوه رفتن بیضایی – و امثال او- نه پایان‌پذیر است و نه خُرد؛ اما آنچه در بودنش برای فرهنگ ایرانی به جا گذاشت نیز نه پایان‌پذیر است و نه خُرد.



محمدرضا مرعشی‌پور

مترجم ادبیات معاصر عرب و پژوهشگر ادبیات کهن فارسی

آثار بیضایی ادامه درخشان و فارسی نمایش‌های دوران طلایی باستان یونان است، یا طنز و تراژدی هوشمندانه و جهانشمول شکسپیر در زبان انگلیسی، که به کلام نمایشی قدرت و جسارتی فراتر از مرزهای بومی خودش می‌دهد و آن را برای سایر فرهنگ‌ها هم ملموس و باورپذیر می‌کند



سه بزخوانی

روزنامه نگار و مترجم ادبیات کهن فارسی

نقش بنیادین بیضایی

روانشاد بهرام بیضایی استاد همه‌ما بود. ایشان پژوهش‌های بسیار مفصلی در حوزه تئاتر و هنر نمایشی دارند. در حقیقت می‌توان گفت، تئاتر علمی در ایران را بهرام بیضایی پایه‌گذاری کرد. البته عزیزان دیگری هم در زمینه تئاتر کار کرده و این هنر را پیش برده‌اند، اما بیضایی همان کاری را در



محمدرضا مرعشی‌پور

مترجم ادبیات معاصر عرب و پژوهشگر ادبیات کهن فارسی

تئاتر به تفصیل انجام داد که صادق هدایت در مورد ادبیات داستانی کرد، ادبیات مدرن غرب را به ایران آورد و با ادبیات ایرانی در هم آمیخت. تا جایی که می‌دانم و در ذهن دارم بهرام بیضایی بیش از ۳۰ نمایشنامه دارد که برخی از آنها اجرا شده و برخی دیگر هم به اجرا در نیامده است. یک کار مفصل ایشان، پژوهش روی تئاتر بوده است، به غیر از کارهایی که کارگردانی کرد. تئاترهایی که ایشان روی آنها کار کرده فقط متعلق به ایران نبوده و درباره تئاتر چین و ژاپن نیز پژوهش‌هایی انجام داده است. کارهای او می‌تواند برای دانشجویان این رشته کتاب درسی باشد. بخش دیگری از کارهای بیضایی، پژوهش در ادبیات کهن ایران بود. ایشان روی کتاب «هزار و یک شب» یک پژوهش بسیار مفصل و خوبی انجام داده است. «ریشه‌یابی درخت کهن» به چاپ رسید. بیضایی در کتاب‌های خود به کار برده، مدرن است. بنابرین بیضایی هنرمندی چندوجهی ست. ایشان عمری را کار کرد و امیدوار هستم سرمشقی برای دیگر هنرمندان

... و را نمادهای خشکسالی می‌داند که ریشه آنها باز هم در اساطیر نهفته است. او در پژوهش‌هایش درباره لقب شیر خدای حضرت علی (ع) را بررسی می‌کند و می‌گوید این لقب در ادبیات ساسانی بوده و اکنون با تغییراتی وارد ادبیات مذهبی ما شده است. بیضایی نثر بسیار پخته‌ای دارد و مضمون و تکنیک‌هایی که در نمایشنامه‌ها و کتاب‌های خود به کار برده، مدرن است. بنابرین بیضایی هنرمندی چندوجهی ست. ایشان عمری را کار کرد و امیدوار هستم سرمشقی برای دیگر هنرمندان

... و را نمادهای خشکسالی می‌داند که ریشه آنها باز هم در اساطیر نهفته است. او در پژوهش‌هایش درباره لقب شیر خدای حضرت علی (ع) را بررسی می‌کند و می‌گوید این لقب در ادبیات ساسانی بوده و اکنون با تغییراتی وارد ادبیات مذهبی ما شده است. بیضایی نثر بسیار پخته‌ای دارد و مضمون و تکنیک‌هایی که در نمایشنامه‌ها و کتاب‌های خود به کار برده، مدرن است. بنابرین بیضایی هنرمندی چندوجهی ست. ایشان عمری را کار کرد و امیدوار هستم سرمشقی برای دیگر هنرمندان

... و را نمادهای خشکسالی می‌داند که ریشه آنها باز هم در اساطیر نهفته است. او در پژوهش‌هایش درباره لقب شیر خدای حضرت علی (ع) را بررسی می‌کند و می‌گوید این لقب در ادبیات ساسانی بوده و اکنون با تغییراتی وارد ادبیات مذهبی ما شده است. بیضایی نثر بسیار پخته‌ای دارد و مضمون و تکنیک‌هایی که در نمایشنامه‌ها و کتاب‌های خود به کار برده، مدرن است. بنابرین بیضایی هنرمندی چندوجهی ست. ایشان عمری را کار کرد و امیدوار هستم سرمشقی برای دیگر هنرمندان

... و را نمادهای خشکسالی می‌داند که ریشه آنها باز هم در اساطیر نهفته است. او در پژوهش‌هایش درباره لقب شیر خدای حضرت علی (ع) را بررسی می‌کند و می‌گوید این لقب در ادبیات ساسانی بوده و اکنون با تغییراتی وارد ادبیات مذهبی ما شده است. بیضایی نثر بسیار پخته‌ای دارد و مضمون و تکنیک‌هایی که در نمایشنامه‌ها و کتاب‌های خود به کار برده، مدرن است. بنابرین بیضایی هنرمندی چندوجهی ست. ایشان عمری را کار کرد و امیدوار هستم سرمشقی برای دیگر هنرمندان

... و را نمادهای خشکسالی می‌داند که ریشه آنها باز هم در اساطیر نهفته است. او در پژوهش‌هایش درباره لقب شیر خدای حضرت علی (ع) را بررسی می‌کند و می‌گوید این لقب در ادبیات ساسانی بوده و اکنون با تغییراتی وارد ادبیات مذهبی ما شده است. بیضایی نثر بسیار پخته‌ای دارد و مضمون و تکنیک‌هایی که در نمایشنامه‌ها و کتاب‌های خود به کار برده، مدرن است. بنابرین بیضایی هنرمندی چندوجهی ست. ایشان عمری را کار کرد و امیدوار هستم سرمشقی برای دیگر هنرمندان

... و را نمادهای خشکسالی می‌داند که ریشه آنها باز هم در اساطیر نهفته است. او در پژوهش‌هایش درباره لقب شیر خدای حضرت علی (ع) را بررسی می‌کند و می‌گوید این لقب در ادبیات ساسانی بوده و اکنون با تغییراتی وارد ادبیات مذهبی ما شده است. بیضایی نثر بسیار پخته‌ای دارد و مضمون و تکنیک‌هایی که در نمایشنامه‌ها و کتاب‌های خود به کار برده، مدرن است. بنابرین بیضایی هنرمندی چندوجهی ست. ایشان عمری را کار کرد و امیدوار هستم سرمشقی برای دیگر هنرمندان

به احترام چراغی که برافروخت

از سرزمین خود رانده شد، در دیاری دیگر نوشت و در سکوت خاموش شد. بهرام بیضایی از برجسته‌ترین نویسندگان و سینماگران ایرانی است که توجهی ژرف به اسطوره‌ها داشته است. او با به‌کارگیری اسطوره و آیین، نه تنها بر زیبایی آثارش می‌افزاید، بلکه می‌کوشد از طریق معناهای نهفته در آن‌ها، ناخودگاه انسان معاصر را بیدار کند. آثار او نمونه‌ای درخشان از بازتاب فرهنگ و آیین در ادبیات و هنرند؛ آثاری که پیوندی ناگسستنی با اسطوره دارند و باورها و اندیشه‌های جامعه را باز می‌تابانند.



سیمای زن در آثار بهرام بیضایی

نویسنده و مترجم ادبیات کهن فارسی



... و را نمادهای خشکسالی می‌داند که ریشه آنها باز هم در اساطیر نهفته است. او در پژوهش‌هایش درباره لقب شیر خدای حضرت علی (ع) را بررسی می‌کند و می‌گوید این لقب در ادبیات ساسانی بوده و اکنون با تغییراتی وارد ادبیات مذهبی ما شده است. بیضایی نثر بسیار پخته‌ای دارد و مضمون و تکنیک‌هایی که در نمایشنامه‌ها و کتاب‌های خود به کار برده، مدرن است. بنابرین بیضایی هنرمندی چندوجهی ست. ایشان عمری را کار کرد و امیدوار هستم سرمشقی برای دیگر هنرمندان

... و را نمادهای خشکسالی می‌داند که ریشه آنها باز هم در اساطیر نهفته است. او در پژوهش‌هایش درباره لقب شیر خدای حضرت علی (ع) را بررسی می‌کند و می‌گوید این لقب در ادبیات ساسانی بوده و اکنون با تغییراتی وارد ادبیات مذهبی ما شده است. بیضایی نثر بسیار پخته‌ای دارد و مضمون و تکنیک‌هایی که در نمایشنامه‌ها و کتاب‌های خود به کار برده، مدرن است. بنابرین بیضایی هنرمندی چندوجهی ست. ایشان عمری را کار کرد و امیدوار هستم سرمشقی برای دیگر هنرمندان